

روایت تهران



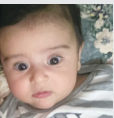
تعزیه تکیه کامرانیه؛ ۱۲۰ سال پیش

در عهد قاجار، تعزیه خوانی نه تنها میان مردم، بلکه از نگاه سیاحان خارجی نیز مورد توجه بود. ارزست اور سل، جهانگرد بلژیکی، به زیبایی توصیف کرده است که هیچ کس نمی‌تواند خشم و ترحم عمیقی را که دل‌های هزاران عاشق را می‌لرزاند به‌درستی بیان کند. صدای «حسین حسین» از دل جمعیتی پر از درد و عشق، جلوه‌ای از صداقت و صفا بود که همچنان در یادها زنده است.



امپراتور سوپرمارکت ایران

در دهه ۱۳۲۰، برادر به نام‌های علی اکبر و مهدی ابراهیمی دریانی از روستای دریان در آذربایجان شرقی به تهران مهاجرت کردند و با همت و تلاش، تحولی در خواربارفروشی پایتخت ایجاد کردند. آنها نه تنها با تأسیس فروشگاه‌های پیشرفته، مفهوم سوپرمارکت را در ایران رواج دادند، بلکه با خرید زمین‌های طرشت، محله «دریان‌نو» را بنیان نهادند. مهاجرت دریانی‌ها به تهران و گرایش آنان به این حرفه، شکل تازه‌ای از فروش خرد را به فرهنگ شهری ایران معرفی کرد.



در غم کوچک‌ترین شهید

رایان در آغوش مادرش زهره رسولی در قطعه ۴۲ بهشت زهرا ۳ خوابیده است؛ خواب ابدی. رایان قاسمیان نوزاد ۲ ماهه کوچک‌ترین شهید جنگ ۱۲ روزه ناجوانمردانه به همراه مادر و پدرش به دست رژیم کودک کش صهیونیستی در سعادت‌آباد به شهادت رسید.

راز سیب‌های سرخ روی مزار شهید

فرزین میرزا گلپور، شهیدی از خطه مازندران که دلش به وسعت دری بود



ای پهلوانم مادر! را پیر کردی!

این داغ یک دردانه است؛ تنها فرزند احمدآقا و سمیه‌خانم. ارتباط این پدر و مادر با پسرشان و عشق و علاقه وصف‌ناشدنی بین‌شان زیانزد دوست و آشناست. حالا زمزمه‌های وقت و بی‌وقت مادر، این نوای جانشسوز است: «اصلاً حواست نیست، خیلی دیر کردی /ای پهلوانم، مادرت را پیر کردی» احمد میرزا گلپور، پدر فرزین، مرد جاده‌هاس؛ راننده کامیون. گرم و سرد زندگی را چشیده، اما این غم کمر پدر را خم و رنگ رخسارش را زرد و رنجور کرده است. احمدآقا می‌گوید: «فرزین ۲۳ ساله بود. لیسانس حقوق گرفت و ۹ ماه از دوران سربازی را گذرانده بود. جنگ که شد، مدام تماس می‌گرفتم که فرزین، باید برگردی. تو تک‌پسر هستی، انجا نما! مادرت بی‌قرار است. راستش آنجا فرزین برای اولین بار در طول زندگی حرفم را گشوش نکرد. ماندن در پادگان برایش یک باور قلبی بود. گفت: محرم و اربعین می‌آیم و چقدر خوش‌قول بود. آمد ولی با تابوتی که از سبکی روی دوش مردم محله گنج‌افروز پرواز می‌کرد.»

با خاطره چهره خنداننش زندگی کن!

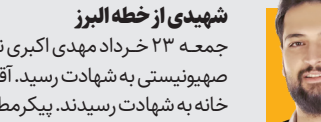
ساعت ۱۱ روز حادثه، آخرین مکالمه پدر و پسر به پایان می‌رسد. ساعت ۳ بعداز ظهر پدر هر چه تماس می‌گیرد، تلفن خاموش است. خبر بمباران پادگان را شنیده و بی‌قرار است. ساعت ۸ شب راهی تهران می‌شود. خبری از فرزین نیست. کسی حرف نمی‌زند. در آن بحبوحه و شلوغی جمعیت، مأموری از احمدآقا می‌پرسد: شما چه نسبتی بافرزین میرزا گلپور دارید؟ پدر، خودش را عموی فرزین معرفی می‌کند تا مأمور واقعیت را راحت‌تر بگوید. همان موقع می‌شنود که فرزین شهید شده و برای شناسایی پیکر شهید باید به بهشت‌زهرا بروند.

پدر آن لحظه نفسگیر را اینگونه روایت می‌کند: «عکس‌ها را دستمان دادند. عکس‌ها را ورق می‌زدیم. مادر فرزین مدام اشاره می‌کرد دستش را ببینیم. دستش بخیه داشت. عکس‌ها را دیدیم، شوکه شدم. دستی نبود که بخوام بخیه‌اش را ببینم. اصلاً چیزی نبود. باید آزمایش دی‌ان‌ای می‌دادیم. روزی که برگه آزمایش را دستم دادند، دست مادر فرزین را گرفتم و گفتم: بیا بریم که بدبخت شدیم.» هر چه مادر اصرار کرد، پدر اجازه نداد تا پارچه سفید کفن را کنار بزنند. چرا باید اجازه می‌داد آن چهره همیشه خندان که در خاطر مادر حک شده

همیشگی‌اش، داغ دل‌ها را تازه می‌کند. ۲۵ خرداد ۱۴۰۴ یادگان نیروی انتظامی استان تهران مورد اصابت موشک‌های رژیم صهیونیستی قرار گرفت. همان روز زندگی برای خانواده ۳ نفره میرزاگلپور روی دیگرش را نشان داد؛ روز گار غم و دلنتگی.

بایل عزادار فرزین است

حسین احمدی، دوست احمدآقا که فرزین «عمو» خطابش می‌کرد، از حسن خلق شهید می‌گوید: «آخ که فرزین نقره‌داغ‌مان کرد. هرچه از مرام و مردانگی این پسر بگویم، کم است. محال است عکسی بدون لیخند از او ببینید. پسر باعرضه و مسئولیت‌پذیری بود. در ایام دانشگاه هم درس می‌خواند و هم در داروخانه کار می‌کرد. دوست داشت روی پای خودش بایستد. ادب از سر و روی این جوان می‌بارید. آن‌قدر با پدرش صمیمی بود که «داداشی» صداش می‌زد. هر جا که بود، در خانه و در مهمانی، مادرش را «عشقم» و «زی‌بایم» خطاب می‌کرد. حالا فکر کنید فقدان این جوان چه روز این پدر و مادر آورده است. سمیه‌خانم، هرآنچه یک داماد باید به خانه برود خریده بود. روز تسعین جنازه‌اش، بیشتر از ۲۰ ماشین عروس پشت پیکرش ردیف شده بود.



شهیدی از خطه البرز

جمعه ۲۳ خرداد مهدی اکبری نسب، دانشجوی مهندسی برق دانشگاه علم و صنعت، در حمله رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. آقا مهدی، آن صبح تنها نبود. همسر، مادر و برادرهای همسرش نیز در همان خانه به شهادت رسیدند. پیکرمطهرش پس از تسعین در گلزارشدهای چهارصد دستگاه کرج آرام گرفت.

لباس دامادی، پشت لباس نظامی‌اش، روی دوش دوستانش پیش می‌رفت. نه فقط محله گنج‌افروز که بایل عزادار بود.»

۵ سیب به نیت ۵ تن آل عبا

روی مزار شهید فرزین میرزا گلپور، پیرزنی ۵ سیب سرخ می‌گذارد. نفس‌زنان از راه رسیده است. ریزریز اشک می‌ریزد. با همان لپچه مازندرانی به پدر شهید می‌گوید: «آقا، پست بچه دلسوزی بود. مرد بود. روزی که رفته بودم داروخانه، هزینه دارو بیشتر از پول جیبم بود. جوانی نسخه را گرفت و کارم را راه انداخت. او همیشه هوایم را داشت. وقتی در تلویزیون عکسش را دیدم و فهمیدم شهید شده، گفتم حتماً بروم و پیدایش کنم. این ۵ سیب را به نیت ۵ تن آل‌عبا روی مزارش گذاشتم.»



آگهی فراخوان دو مرحله ای ۶-۱۴۰۴



بـا به مبلغ فوق ضمانت نامه بانکی دارای اعتبار مطابق مندرجات و شرایط فراخوان ارائه نمایند.

***هزینه خرید و محل دریافت اسناد و قبول پیشنهادات :** متقاضیان می‌توانند پس از واریز هزینه اسناد به مبلغ ۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره ۱۰۰۱۳۱ به نام اداره کل پشتیبانی شهرداری تهران نزد بانک شهر ، کد ۲۰۲ همراه با اصل فیش واریزی و معرفی نامه کتبی در مهلت مقرر جهت دریافت اسناد فراخوان به آدرس : میدان امام خمینی (ره) ، خیابان امام خمینی (ره) ، خیابان خیام ، روبروی درب متروی امام خمینی (ره) ، ساختمان شماره ۲ شهرداری تهران ، طبقه هشتم ، اداره حقوقی و امور قراردادهای اداره کل پشتیبانی مراجعه نمایند.

ضمناً سایر شرایط فراخوان در اسناد درج می‌باشد و شرکت‌کنندگان می‌بایست مدارک را پس از امضاء و مهر در **پاکت‌های لاک و مهر شده** تحویل دبیرخانه اداره کل پشتیبانی نمایند. شماره تماس : ۹۶۰۱۷۶۸۲-۹۶۰۱۷۶۷۸

***مهلت دریافت اسناد فراخوان و ارائه پیشنهاد قیمت :** از تاریخ انتشار آگهی حداکثر به مدت ۱۰ روز ، مطابق با اوراق و شرایط فراخوان می باشد.

تاریخ تحویل پاکات پیشنهادی در اسناد فراخوان (شرایط عمومی) اعلام می‌گردد.

***تاریخ بازگشایی پاکات پیشنهادی :** در اسناد فراخوان (شرایط عمومی) اعلام می‌گردد. ضمناً پیشنهاد قیمت باید از حیث مبلغ ، مشخص ، معین و فاقد ابهام بوده و در پاکت‌های لاک و مهر شده تنظیم گردد.

– حضور شرکت کنندگان در فراخوان در جلسه بازگشایی پاکات مجاز می‌باشد.

بدیهی است شرکت در فراخوان صدر الذکر و ارائه پیشنهاد قیمت به منزله قبول شرایط و تکالیف مندرج در اسناد فراخوان و مفاد آئین نامه معاملات شهرداری تهران می باشد و شهرداری در رد یک یا کلیه پیشنهادات مختار می‌باشد.

اداره کل پشتیبانی شهرداری تهران

همشهری بین

اولین تلویزیون رسانه‌ای در شبکه نمایش خانگی

#اطلاع-رسانی #آموزش #فیلم-و-سریال

HAMSHAHRI
TV5